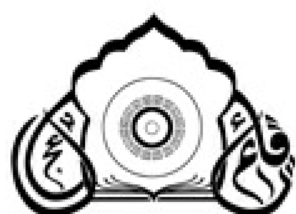
زخم آتش

احراق بیت فاطمه علیها السلام

در منابع اهل سنت



مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان



السلام علیک یا صاحب الزمان

بسم الله الرحمن الرحیم

زخم آتش (احراق بیت فاطمه علیهاالسلام درمنابع اهل سنت)

نویسنده:

علی لباف

ناشر چاپی:

منیر

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

زخم آتش احراق بیت فاطمه علیهاالسلام در منابع اهل سنت

مشخصات کتاب

سرشناسه : لباف علی ۱۳۵۳ - عنوان و نام پدیدآور : زخم آتش احراق بیت فاطمه علیهاالسلام درمنابع اهل سنت به اهتمام علی لباف

مشخصات نشر : تهران منیر ۱۳۸۵.

مشخصات ظاهری : ۶۲ ص.

شابک : ۶۵۰۰ ریال ۹۷۸-۹۶۴-۵۳۹-۰۰۶-۶:

وضعیت فهرست نویسی : فاپا

یادداشت : چاپ دوم.

یادداشت : کتابنامه به صورت زیرنویس.

عنوان دیگر : احراق بیت فاطمه علیهاالسلام درمنابع اهل سنت موضوع : فاطمه زهرا (س) ، ۸؟ قبل از هجرت - ۱۱ق -- تعقیب و ایذاء

موضوع : فاطمه زهرا (س) ، ۸؟ قبل از هجرت - ۱۱ق -- نظر اهل سنت

رده بندی کنگره : BP۲۷/۳ /ت ۷ل ۲ ۱۳۸۵

رده بندی دیویی : ۲۹۷/۹۷۳

شماره کتابشناسی ملی : م ۸۵-۷۳۷۳

ص:۱

دورنمای مطالب

۱-تصریح«فرید وجدی»

۲-تصریح«عمر رضا کحاله»

مهّم ترین دلایل مخالفان انتساب کتاب«الإمامهٔ و السیاسه»به«ابن قُتَیبَه»

پاسخ به محورهای چهارگانه

گفتار دوم:بررسی دلالت ماجرای تهدید به احراق

آشنایی با عقاید مذهبی«ابن قُتَیبَه دِینَوَری»

نکات راهگشا در تحلیل اندیشه های«ابن قُتَیبَه»

نکته یکم

نکته دوم

نکته سوم

نکته چهارم

فرازهایی از عقاید«اهل حدیث»

۱-عقیده صریح و بیپروا به تجسیم و تشبیه خداوند!

۲-تقدیرگرایی به مفهوم جبری آن!

۳-فضیلت خلفای چهارگانه به ترتیب خلافت آنها!

۴-عدالت همه صحابه!

۵-وجوب اطاعت از سلطان جائر!

دستیابی به شخصیّت مذهبی«ابن قُتَیبَه»

۱-دیدگاه«ذهبی»

۲-دیدگاه« ابن حَجَرعَسقلانی»

جمع بندی

انگیزه ثبت سندی حاکی از(تهدید بیت فاطمه«علیهاالسّلام»به احراق)توسّط«ابن قُتَیبَه»چیست؟

الف)در مسیر پاسخگویی

سیری در مطالب مندرج در کتاب«الإمامهٔ و السیاسه»

سیر یکم

سیر دوم

سیر سوم

سیر چهارم

سیر پنجم

ب)نتیجه گیری

سایر مورّخین سنّی که ماجرای«تهدید به احراق»را ثبت نموده اند

چرا مؤلّف کتاب«الإمامهٔ و السیاسه»از(آتش زدن درب خانه فاطمه«علیهاالسّلام»)سخنی به میان نمی آورد؟

الف)در مسیر پاسخگویی

تبیین پرسش

ص:۴

یادآوری انگیزه مؤلّف کتاب،از ثبت سند حاکی از(تهدید بیت فاطمه«علیهاالسّلام»به احراق)

نمونه هایی از تلاش مؤلّف کتاب،برای صیانت از این انگیزه

معیار مؤلّف کتاب،برای ثبت یا کتمان حوادث فاطمیّه

ب)نتیجه گیری

جستجو برای کشف اسناد حاکی از(آتش زدن درب خانه فاطمه«علیهاالسّلام»)در منابع اهل سنّت

الف)قرائن آتش زدن درب خانه فاطمه«علیهاالسّلام»

نقل«بَلاذری»

نقل«ابوالفداء»

نقل«ابن عبد ربّه»

ب)نشانه هایی از اسناد آتش زدن درب خانه فاطمه«علیهاالسّلام»

نقل«ابن ابی الحدید»

جمع بندی و نتیجه گیری

نقل«مسعودی»

ثبت سند حاکی از(ضرب و جرح حضرت زهراعلیهاالسّلام»)توسّط«ابن قُتَیبَه»و حذف آن از کتاب«المعارف»

ص:5

نقل«ابن شهر آشوب مازندرانی»

نقل«گنجی شافعی»

خاتمه

و آنگاه که تعصّب،دیده عقل را نابینا میکند

ص:۶

*آغاز مطالب

پیش گفتار

«عبد العزیز نعمانی»در نقدِ اسناد و مدارک تاریخی حاکی از به شهادت رسیدن حضرت فاطمه زهرا«علیهاالسّلام»مینویسد:

«یکی دیگر از راویان این داستان، ابن قتیبه، عبداللهبن مُسلم دینوری است که در کتاب الإمامهٔ و السیاسه میگوید:

ابوبکر درباره گروهی که از بیعت با او خودداری کرده و پیرامون علی گرد آمده بودند،پرسید و عمر را پیش آنان فرستاد.

عمر به خانه علی آمد و آنان را آواز داد ولی آنان بیرون نیامدند،پس عمر هیزم خواست و گفت:

سوگند به آن که جان عمر در دست اوست، اگر بیرون نیایید،خانه را با هر که در آن است به آتش خواهم کشید.

به او گفتند:اگر فاطمه در آنجا باشد چه؟

گفت:حتی اگر او در آنجا باشد.

پس همه جز علی بیرون آمدند و بیعت کردند.(۱).

برخی با استناد از کتاب الإمامهٔ و السیاسه که به زعم آنان نویسنده آن ابن قتیبه دینوری که مسلك سنی داشته،سعی نمودهاند تا از این طریق شهادت حضرت فاطمه به اثبات برسانند، در حالی که در این استناد دو اشکال وجود دارد.

اول آن که از روایت الإمامهٔ و السیاسه چنین بر می آید که حضرت عمر صرفاً به تهدید بسنده نمود و مخالفان را متقاعد ساخت تا بیعت نمایند و در جهت سوزاندن خانه حضرت فاطمه و حمله به آن بانوی گرامی هیچگونه اقدامی ننمود.

دوم آن که کتاب الإمامهٔ و السیاسه تألیف ابن قتیبه دینوری نمی باشد و علما در انتساب آن به ابن قتیبه دینوری تردید دارند.»!(۲).

در این نوشتار،سعی داریم تا به اختصار،به بررسی ادّعاهای«عبد العزیز نعمانی»درباره«اِستناد و دلالتِ»این مدرکِ مهمّ تاریخی

۱- به نقل از:الإمامهٔ و السیاسه،ج۱،ص۱۲

۲- فصلنامه ندای اسلام،شماره۳،مقاله،«فاطمه زهرا از ولادت تا افسانه شهادت»ص۶۹-۷۰

بپردازیم.

گفتار یکم

بررسی استناد ماجرای تهدید به احراق

ثبت ماجرای(تهدید بیت فاطمه«علیهاالسّلام»به احراق)در سایر منابع اهل سنّت

قبل از آن که به بررسی اِستناد کتاب«الإمامهٔ و السیاسه»به«ابن قُتَیبَه»بپردازیم،این نکته مهم را یادآور میشویم که:

ثبت و ضبطِ(تهدید عمر مبنی بر،به آتش کشیدن خانه فاطمه«علیهاالسّلام»)تنها به کتاب«الإمامهٔ و السیاسه»اختصاص نداشته وتصریحات حاکی از صحّت وقوع این ماجرا را در سایر منابع معتبر مکتب خلفا نیز میتوان مشاهده نمود.

جالب تر آن که این تصریحات،در منابع و مآخذی مندرج می باشند که جای هیچگونه تردیدی در انتساب آنها به نویسندگانشان وجودندارد.

برخی از این منابع عبارت اند از:

۱- «أنساب الأشراف»(تألیف:بَلاذری،متوفّای۲۷۹)،ج۱،ص۵۸۶،رقم۱۱۸۴،چاپ مصر.

۲-«تاریخ الاُمم و الملوک»(تألیف:طبری،متوفّای ۳۱۰)،ج۲،ص۴۴۳،چاپ بیروت.

۳-«العقد الفرید»(تألیف:ابن عبد ربّه،متوفّای۳۲۸)،ج۵،ص۱۳-۱۴،چاپ بیروت،۱۴۰۴ق(=ج۳،ص۶۴،چاپ مصر،۱۳۵۳

ص:۸

ق.)

-۴

«المختصر فی أخبار البشر»(تألیف:ابو الفداء،متوفّای ۷۳۲)،ج ۱،ص ۱۵۶،چاپ بیروت(=ج ۱،ص ۱۶۵،چاپ مصر.)

همان طور که ملاحظه می فرمایید،ثبت و ضبطِ(تهدید عمر مبنی بر احراق بیت فاطمه«علیهاالسّلام»)«الإمامة و السیاسه»اختصاص نداشته و با اِستناد به منابع فوق می توان گفت:

جای هیچ شکّی در(تهدید عمر مبنی بر،به آتش کشیدن خانه فاطمه«علیهاالسّلام»)وجود ندارد و وقوع این ماجرا،از حوادث قطعی وتردید ناپذیر در تاریخ اسلام می باشد.

کتاب«الإمامة و السیاسه»نوشته«ابن قُتَیبَه دِینَوَری»است

اشاره

این کتاب،بارها با نام مؤلّف آن،یعنی«ابن قُتَیبَه دِینَوَری،متوفّای۲۷۶»در مصر و سایر کشورها به چاپ رسیده است.

علاوه بر این،بسیاری از علمای اهل سنّت به تألیف این کتاب توسّط«ابن قُتَیبَه»و صحّت انتساب آن به وی،تصریح نموده اند.

برخی تصریحات اهل سنّت به صحّت انتساب کتاب«الإمامة و السیاسه»به«ابن قُتَیبَه»بدین شرح میباشد:

-۱

«ابوبکربن العربی»در کتاب«العواصم من القواصم»صفحه۲۴۸.

-۲

«نجم الدین عمربن محمّد مکّی»مشهور به«ابن فهد»در کتاب«إتحاف الوری بأخبار امّ القری»،ذیل حوادث سال۹۳قمری.

-۳

«قاضی ابوعبدالله تنوزی»معروف به«ابن شباط»درکتاب«الصلهٔ السمطیّه»،فصل دوم،باب۳۴.

-۴

«ابن حَجَر هیتمی»درکتاب«تطهیر الجنان و اللسان»،صفحه۷۲.

-۵

«ابن خلدون»در کتاب«العبر و دیوان المبتداء و الخبر»معروف به«تاریخ ابن خلدون»،جلد دوم،صفحه۱۶۶.

-۶

«تقی الدین فاسی مکّی»در کتاب«العقد الثمین»،جلد ششم،صفحه۷۲.

-۷

«شاه سلامهٔ الله»در کتاب«معرکهٔ الآراء»،صفحه۱۲۶.

اظهارات شخصیّت های فوق-که همگی از بزرگان اهل سنّت می باشند-مؤیّد صحّت انتساب کتاب«الإمامهٔ و السیاسه»به«ابن قُتَیبَه»می باشد.

همچنین برخی از محقّقان مُعاصر عرب نیز به تألیف این کتاب توسّط«ابن قُتَیبَه»تصریح نموده اند.

برخی تصریحات محقّقان مُعاصر عرب به صحّت انتساب کتاب«الإمامهٔ و السیاسه»به«ابن قُتَیبَه»بدین شرح می باشد:

-۱

«فرید وجدی»درکتاب«دائره المعارف القرن العشرین»،جلد دوم،صفحه۷۴۹وصفحه۷۵۴.

-۲

«عمر رضا کحاله»در کتاب«معجم المؤلّفین»،جلد دوم،صفحه۲۹۷.

مهّم ترین دلایل مخالفان انتساب کتاب«الإمامهٔ و السیاسه»به«ابن قُتَیبَه»را در چهار محور میتوان گردآوری نمود:(۱)

محور یکم

مؤلّف در متن کتابش از بانویی نقل قول کرده است که در سال۹۲قمری شاهد فتح اندلس بوده است؛و این مطلب با سال حیات«ابن قُتَیبَه»سازگاری ندارد!

محور دوم

مؤلّف در متن کتابش از«ابو لیلی»نقل قول کرده است؛در حالی که وی به سال۱۴۸قمری قاضی کوفه بوده است؛و این مطلب با سال حیات«ابن قُتَیبَه»سازگاری ندارد!

محور سوم

در متن کتاب آمده است که مؤلّف آن در شهر دمشق بوده است؛در حالی که«ابن قُتَیبَه»ازشهر بغداد جز به شهر«دِینَوَر»نرفته است!

محور چهارم

مؤلّف در کتابش از حمله«موسی بن نصیر»به مراکش یاد میکند؛در حالی که این شهر در سال۴۵۴قمری بنا شده است؛و این مطلب با سال حیات«ابن قُتَیبَه»سازگاری ندارد!

پاسخ به محورهای چهارگانه

اشاره

پاسخ به محورهای چهارگانه(۲).

۱- ر.ک:مقاله«دراسهٔ فی کتب ابن قُتَیبَه»(تألیف:عبدالله جبوری)،مجلّه«آداب المستنصریّه»،ش۲،ص۲۴۵؛مقدّمه کتاب«عیون الاخبار»(تألیف:محمّد اسکندری)،ج۱،ص۲۵؛مقدّمه کتاب«المعارف»(تألیف:ثروت عکاشه)،ص۵۹.

۲- ر.ک:مقاله«کتاب الإمامهٔ و السیاسه»(تألیف:جبرائیل جبور)،مجلّه«الأبحاث»ش۳(سال سیزدهم)،ص۳۸۸-۳۸۹.

پاسخ به محور یکم)

در سند،نام برخی از افراد ساقط شده است؛چنانچه در برخی نسخه های کتاب،عبارت«ذَکَروا»به چشم میخورد.

پاسخ به محور دوم)

روش«ابن قُتَیبَه»چنین بوده است که مطالب را بی واسطه از«ابن ابی لیلی»نقل می نموده است؛چنانچه در تألیف کتاب« المعارف»هم همین رویّه را به کار برده است.

پاسخ به محور سوم)

از مطالعه دقیق کتاب می توان دریافت که در آن،هیچ اشاره صریحی مبنی بر اقامت مؤلّفِ آن در شهر دمشق،به چشم نمی خورد.

پاسخ به محور چهارم)

در چاپ سال۱۳۳۱نامی از مراکش نیامده است و تنها نام«مغرب»به چشم می خورد.

به احتمال زیاد،«گاینگوس،خاورشناس اسپانیایی»در تشخیص قلمرو حکومت«موسی بن نصیر»دچار اشتباه گردیده و نام«مراکش»را به متن کتاب افزوده است.

آیا کتاب«الإمامهٔ و السیاسه»تألیف«ابن حَزْم اندلسی،متوفّای۴۵۶»(۱).است؟

ص:۱۲

۱- وی فرقه هایی که به اسلام اقرار دارند را به پنج گروه تقسیم می کند: اهل سنّت، معتزله،مُرجئه،شیعه و خوارج. از دیدگاه«ابن حَزْم»همه این فرقه ها گمراهند جز«اهل سنّت»که وی آنان را«اهل الحق»و جز ایشان را«اهل البدعه»می نامد.(ر.ک:الفِصَل،ج۲،ص۱۰۶-۱۰۷)

جالب است که«جبرائیل جبور»پس از ردّ ادلّه مخالفین انتساب کتاب«الإمامهٔ و السیاسه»به«ابن قُتَیبَه»،با استناد به کتاب«الذخیره فی محاسن أهل الجزیره»(تألیف:ابن بسّام)می نویسد:

مؤلّف کتاب«الإمامهٔ و السیاسه»،«ابن حَزْم»می باشد!

در نقد ادّعای فوق،به طرح یک پرسش اکتفا مینماییم:

چرا«قاضی ابوبکربن العربی،متوفّای۵۴۳»که با«ابن حَزْم»مُعاصر بوده و آثار وی را به خوبی می شناخته است،«به صراحت»کتاب«الإمامهٔ و السیاسه»به«ابن قُتَیبَه»نسبت داده است؟(۱).

گفتار دوم

بررسی دلالت ماجرای تهدید به احراق

جهت بررسی دلالتِ سند تاریخی مندرج درکتاب«ابن قُتَیبَه»-که از(تهدید عمر مبنی بر سوزاندن خانه فاطمه«علیهاالسّلام»)سخن به میان می آورد-نخست باید با افکار و عقاید مذهبی«ابن قُتَیبَه»آشنا شویم و پس از آن،به تحلیل این«مدرک تاریخی مهم»بپردازیم.

آشنایی با عقاید مذهبی«ابن قُتَیبَه دِینَوَری»

در تحلیل اندیشه های مذهبی«ابن قُتَیبَه»توجّه به نکات ذیل بسیار راهگشا می باشد:

۱- ر.ک: العواصم من القواصم، ص ۲۴۵ و ۲۴۸

نکته یکم

حنبلیان او را ستوده اند.(۱).

نکته دوم

وی شاگرد«ابن راهوَیه»و سخت تحت تأثیر عقاید او بود.(۲).

نکته سوم

درباره«ابن راهوَیه،متوفّای۲۳۸»میخوانیم:

در بغداد،در اجتماع محدّثانِ نامداری مانند احمد بن حنبل...،شرکت میکرد...خطیب او را از اَقران احمد بن حنبل دانسته...(۳)وی همچون احمد بن حنبل متمایل به معانی حدیث و پیرو سَلَف بود.(۴).

نکته چهارم

«احمد بن حنبل،متوفّای۲۴۱»پیشوای مکتب فکری«اهل حدیث»و پایه گذار«فقه حنبلی»در میان اهل سنّت می باشد.

۱- دائره المعارف بزرگ اسلامی،ج۴،ص۴۵۲؛به نقل از:Lecomte,Ibn Qutayba,۲۱۶.

۲- دائره المعارف بزرگ اسلامی،ج۴،ص۴۵۲؛به نقل از:«اسحاق موسی حسینی»در کتاب«ابن قُتَیبَه»(ترجمه هاشم یاغی)،ص۲۵-۲۶و ص۳۲.

۳- دائره المعارف بزرگ اسلامی،ج۳،ص۴۵۰؛به نقل از:«خطیب بغدادی،متوفّای۴۶۴»درکتاب«تاریخ بغداد»،ج۶،ص۳۴۶-۳۴۷وص۳۵۱.

۴- دائره المعارف بزرگ اسلامی،ج۳،ص۴۵۰؛به نقل از:«ابن عبد البر،متوفّای۴۶۳»درکتاب«الإنتقاء»،ص۱۰۸.

وی در کتاب«السُنّه»به تبیین اصول عقاید«اهل حدیث»پرداخته است.

او در واقع توانست در قرن سوم هجری،اصولی را به عنوان عقاید اهل سنّت پِی ریزی کرده و به ترویج آن ها بپردازد.

فرازهایی از عقاید«اهل حدیث»بدین شرح می باشد:(۱).

۱-عقیده صریح و بی پروا به تجسیم و تشبیه خداوند!

۲-تقدیرگرایی به مفهوم جبری آن!

۳-فضیلت خلفای چهارگانه به ترتیبِ به خلافت رسیدنِ آن ها!

۴-عدالت همه صحابه!

۵-وجوب اطاعت از سلطان جائر!

دستیابی به شخصیّت مذهبی«ابن قُتَیبَه»

از دقّت و تأمّل در نکات فوق می توان دریافت که«ابن قُتَیبَه»به واسطه استادش«ابن راهوَیه»به شدّت تحت تأثیر عقاید«اهل حدیث»بوده است؛به گونه ای که تعصّب مذهبی او غیر قابل انکار است.

۱- ر.ك:«الإبانة فی اُصول الدیانه»(تألیف:ابو الحسن اشعری،متوفّای۳۲۴)،ص۱۸-۱۹؛«التنبیه و الرد»(تألیف:ابو الحسین مَلَطی،متوفّای۳۷۷)،ص۱۴-۱۵. لازم به یادآوری است که: الف-«ابن تیمیّه حَرّانی،متوفّای۷۲۸»بار دیگر مکتب فکری«احمدبن حنبل»را در قرن هفتم و هشتم هجری احیا نمود. او همچنین با نگارش کتاب«منهاج السنّه»روح انکار فضائل اهل بیت(علیهم السّلام)را نیز پرورش داد. ب-«محمّد بن عبد الوهّاب نَجدی،متوفّای۱۲۰۶»با احیاء افکار«ابن تیمیّه»فرقه وهّابیّت(سَلَفی گری) را بنیان نهاد.

«ذهبی،متوفّای۷۴۸»و«ابن حَجَر عَسقلانی،متوفّای۸۵۲»از قول«دارقُطْنی،متوفّای۳۸۵»درباره«ابن قُتَیبَه»می نویسند:

کانَ ابْنُ قُتَیْبَهَ یَمِیلُ إلی التَشْبِیهِ، مُنْحَرِفٌ عَنْ الْعِتْرَه.(۱).

«ابن قُتَیبَه»به تشبیه،گرایش داشت و از اهل بیت[علیهم السّلام]منحرف بود.

«ابن حَجَر عَسقلانی،متوفّای۸۵۲»درباره«ابن قُتَیبَه»می نویسد:

وَ الَّذِی یَظْهَرُ لِی أنَّ مُرادَ السِلَفِیِّ بِالْمَذْهَبِ النَصْبُ فَإنَّ فِی ابْنِ قُتَیْبَهَ انْحِرافاً عَنْ أهْلِ الْبَیْت.(۲).

نظر من این است که منظور«سَلَفی،متوفّای۵۷۶»از[سخنش مبنی بر این که اختلاف حاکم نیشابوری با ابن قُتَیبَه در خصوص]مذهب[بوده است]،ناصبی بودن [ابن قُتَیبَه] می باشد؛زیرا«ابن قُتَیبَه»از اهل بیت انحراف دارد[؛ولی حاکم نیشابوری چنین انحرافی ندارد].

جمع بندی

اشاره

روح ناصبی گری و انحراف«ابن قُتَیبَه»از اهل بیت(علیهم السّلام)مورد تأیید بزرگان اهل سنّت و شخصیّت های برجسته ای همچون«ذهبی»و«ابن حَجَر عَسقلانی»می باشد.

نتیجه گیری

با توجّه به شناختی که از گرایش فکری«ابن قُتَیبَه»به دست آوردیم،نمی توان باور کرد که او به قصد طرفداری از اهل بیت(علیهم السّلام)،

ص:۱۶

۱- میزان الإعتدال،ج۲،ص۵۰۳؛لسان المیزان،ج۳،ص۳۵۷-۳۵۸.

۲- لسان المیزان،ج۳،ص۳۵۹.

به ثبت سندی حاکی از«تهدید عمر به احراق»مبادرت ورزیده است.لذا، باید خود را از این اندیشه خام رها ساخت و برای نقل این سند توسّط او،انگیزه دیگری را جستجو نمود.(۱).

در بخش بعدی،به کشف این انگیزه خواهیم پرداخت.

انگیزه ثبت سندی حاکی از(تهدید بیت فاطمه«علیهاالسّلام»به احراق)توسّط«ابن قُتَیبَه»چیست؟

اشاره

حال این سؤال مطرح است که:

با توجّه به حمیّت و تعصّب شدید«ابن قُتَیبَه»،انگیزه او از ثبت سخنان«عمربن خطّاب»مبنی بر(تهدید خانه فاطمه«علیهاالسّلام»به سوزاندن)چه می تواند باشد؟

به عبارت دیگر،چرا«ابن قُتَیبَه»-که یک ناصبی است-به درج سندی دست می یازد که میتوان از آن(مظلومیّت اهل بیت«علیهم السلام»)و«مذّمت عمر و ابوبکر»را استخراج نمود؟

الف)در مسیر پاسخگویی

اشاره

برای دستیابی به جوابِ پرسش فوق،نخست باید دید که«ابن قُتَیبَه»در کجای کتابش و در چه فضایی به ذکر این ماجرا پرداخته است؛(۲)تا پس از آن،بتوانیم با توجّه به شناختی که از محتوای کتاب«الإمامهٔ و السیاسه»به دست آورده ایم،انگیزه مؤلّف آن را کشف

۱- با توجّه به دورنمایی که از عقاید مذهبی«ابن حَزْم»ترسیم نمودیم،حتّی اگر مؤلّف کتاب«الإمامهٔ و السیاسه»را«ابن حَزْم»بدانیم،باز باهمین نتیجه گیری مواجه میشویم.

۲- انتشار ترجمه فارسی کتاب«الإمامهٔ و السیاسه»به نام«امامت و سیاست»،فرصتی به دست داد تا بر اساس این نوشتار،مطالب این بخش را تنظیم نماییم. ترجمه مورد نظر توسّط«سیّد ناصر طباطبایی»و از روی چاپ مصر:«شرکهٔ مکتبهٔ و مطبعهٔ مصطفی البانی الحلبی و أولاده»انجام یافته است.

نماییم.(۱).

بدین منظور،ابتدا به سیری در کتاب می پردازیم.

سیری در مطالب مندرج در کتاب«الإمامهٔ و السیاسه»

سیر یکم

مؤلّف،کتاب خود را با نقل پنج روایت جعلی،(۲).با موضوع«برتری ابوبکر و عمر»آغاز می نماید!

جالب تر آن که سه حدیث دروغین از احادیث این باب،از زبان حضرت علی(علیه السّلام)نقل شده است!

بدین ترتیب،او در آغاز کتابش،عقیده غلط و انحرافی خود مبنی بر(برتری ابوبکر و عمر از حضرت علی«علیه السّلام»)رابه خوانندگانِ اثرش تحمیل و القا می نماید و با درج این احادیث در ابتدای کتابش،تعصّب کور مذهبی خود را به طور شفّافی به نمایش میگذارد.

سیر دوم

وی در ادامه نوشته اش،باب دیگری را با عنوان(برگزیده شدن ابوبکر به خلافت توسّط پیامبر«صلی الله علیه وآله»)می گشاید!

سپس در ذیل آن،ماجرای دروغین«نماز ابوبکر»(۳).را با آب و تابِ فراوانی نقل می کند!

۱- حتّی اگر نویسنده کتاب«الإمامهٔ و السیاسه»را«ابن حَزم»ویا«مورخی گمنام»بدانیم،اشکال یکم از شبهه برگرفته از مقاله«افسانه شهادت»را با همین نگاه و با همین شیوه تحلیل،پاسخ میدهیم.

۲- ر.ک:(علی بن ابیطالب«علیه السّلام»و حدیث تربیع)«تألیف:حسین غیب غلامی هرساوی).

۳- ر.ک:(آخرین نماز پیامبر«صلّی الله علیه وآله»)«تألیف:سیّد مرتضی عسکری،ترجمه:محمّد باقر ادیبی».

مؤلّف کتاب،در ضمن نقل این ماجرای ساختگی،به خوانندگانِ کتابش چنین القا مینماید که:

الف)میراث پیامبر«صلّی الله علیه وآله»در میان مردم،انصار هستند؛نه قرآن و عترت (ثقلَین)!

ب)وقتی پیامبر«صلّی الله علیه وآله»در بستر بیماری چشمانش را باز نمود و فرمود:دوستم را بخوانید؛منظورش ابوبکر بود،نه حضرت علی(علیه السّلام)!

ج)ابوبکر فردی نازک دل بود که سخت در نمازهایش میگریست!

د)ابوبکر بنا به دستور رسول خدا«صلّی الله علیه وآله»،تا روزی که ایشان رحلت کرد،با مردم نماز می خواند!

بدین ترتیب،او موفّق می شود تا به طرز زیرکانه ای،عقیده باطل خود مبنی بر«حقّانیّت خلافت ابوبکر»را به خوانندگانِ کتابش القا نماید و پشتوانه هایی از احادیث نبوی را برای آن بتراشد!

سیر سوم

مؤلّف کتاب،در ادامه نوشتارش وارد مبحث«سرگذشت سقیفه»می شود.وی در این بخش،ابوبکر را-به طور ضمنی-شایسته خلافت جلوه میدهد! و از زبان«عمر»و«ابوعُبَیده»سخنانی را می آورد که از برتری و لیاقتِ ابوبکر برای کسب خلافت حکایت دارد!

در ادامه،به یادآوری سخنانی از«انصار»می پردازد و در ضمن آنها،خشنودی و رضایت انصار از به خلافت رسیدن ابوبکر را یادآوری می کند!

ص:۱۹

سپس سخنانی از«انصار»را به میان می آورد که بر اساس آنها میتوان گفت:انصار،خلافت را حقّ ابوبکر می دانسته و مخالفت با او رابرخلاف تقوای الهی می شمرده اند!

مؤلّف کتاب،پس از این مقدّمه چینی های هدفمند،وارد مبحث«خودداری سعد بن عُبادَه از بیعت با ابوبکر»می شود.

بدیهی است که اگر خواننده کتاب«الامامه والسیاسه»تا بدین بخش از کتاب،با نویسنده آن«همدلی و همراهی»کرده و پیام های او را به خوبی دریافته باشد،«سعد بن عُبادَه»را در این ماجرا،به مخالفت با خلیفه رسول خدا و دوری از جماعت صحابه و مسلمین محکوم خواهد کرد!

سیر چهارم

مؤلّف کتاب،پس از ذکر گام به گام مطالبی که دورنمای آنها را ملاحظه فرمودید،با اتّکا به فضایی که برای مخاطبش فراهم ساخته است،خانه علی«علیه السّلام»را مرکز توطئه و آشوب علیه جماعت مسلمین معرّفی نموده و می نویسد:

«ابوبکر از کسانی که همراه علی بودند و از بیعت با او خودداری کرده بودند پرسش کرد؛هنگامی که آگاه شد آنان در خانه علی گرد آمده اند،عمر را به سوی آنان فرستاد.

عمر به درب خانه علی آمد و از آنان خواست تا بیرون بیایند و با ابوبکر بیعت کنند ولی آنان از این کار خودداری کردند.

عمر درخواست هیزم کرد و گفت:

سوگند به کسی که جان عمر در دست اوست،بیرون آیید و گرنه خانه و اهلش را به آتش خواهم کشید.

به عمر گفته شد:ای ابوحفص،فاطمه در آن خانه است.

عمر گفت:حتّی اگر فاطمه نیز در خانه باشد.

آنانی که در خانه علی بودند، همگی بیرون آمدند و بیعت کردند،مگر علی.

این چنین گفته شده است که علی سوگند یاد کرده بود از خانه بیرون نیاید و عبا بر دوش نیندازد تا وقتی که قرآن را گردآوری کند.

فاطمه جلوی درب ایستاد و گفت:هیچ مردمی همچون شما دیدارشان برای من،بد و نفرت انگیز نیست.

جنازه رسول خدا[صلّی الله علیه وآله]را بر روی دستهای ما تنها گذاشتید و کار خلافت را میان خود قطعه قطعه کردید،و در این خصوص از ما جویا نشدید،و حق را به ما بازنگرداندید.

عمر نزد ابوبکر آمد و گفت:آیا از این فرد متخلّف بیعت نمی گیری؟

ابوبکر به قُنْفُذ که آزادشده وی بود گفت: برو و علی را نزد ما بیاور.

ص:۲۱

قُنْفُذ نزد علی آمد و گفت: خلیفه رسول خدا تو را میخواند.

علی گفت:چقدر زود بر پیامبر[صلّی الله علیه وآله]دروغ روا داشتید.

قُنْفُذ برگشت و موضوع را به آگاهی ابوبکر رسانید،ابوبکر پس از شنیدن سخنان علی،گریه ای طولانی کرد.

عمر بار دوم گفت:به کسی که از بیعت با تو خودداری کرده است فرصت مده.

ابوبکر بار دیگر به قُنْفُذ گفت:نزد علی برو و به او بگو:امیرالمؤمنین تو را به بیعت با خود فرامیخواند.(۱).

قُنْفُذ نزد علی آمد و وی را از سخنان ابوبکر آگاه گردانید.

علی در پاسخ وی گفت:سبحان الله،چیزی را ادّعا کرده است که از آنِ او نیست.

قُنْفُذ برگشت و سخنان علی را به آگاهی ابوبکر رسانید.وی نیز بار دیگر گریه ای طولانی کرد.

عمر برخاست و گروهی نیز با وی آمدند،تا این که به درب خانه فاطمه رسیدند.

فاطمه وقتی آگاه شد چه کسانی پشت درب هستند،با صدای بلند چنین گفت:

پدر،رسول خدا،چه چیزهایی که پس از تو،از فرزندِ خطّاب و ابوقُحافه دیدم.

مردم وقتی صدا و گریه فاطمه را شنیدند،گریه کنان برگشتند.نزدیک بود قلب های آنان پاره و جگر آنان تکّه تکّه شود.

امّا عمر و عدّه ای باقی ماندند.

آنان علی را از خانه بیرون آوردند و وی را نزد ابوبکر بردند.

به علی گفتند:بیعت کن.

علی گفت:اگر بیعت نکنم چه میکنید؟

در پاسخ وی گفتند:در این صورت سوگند به خدا،گردن تو را خواهیم زد.

۱- لازم به تذکّر است که استفاده از لفظ امیرالمؤمنین برای اشاره به خلفا،از دوران عمر در میان مسلمانان رواج یافت.

علی گفت:در این صورت بنده خدا و برادر رسول خدا را می کشید.

عمر گفت:بنده خدا را می کشیم ولی برادر رسول خدا را هرگز.

ابوبکر ساکت بود و سخنی نمی گفت؛کسی در آن میان گفت:

آیا او را فرمان نمی دهی که با تو بیعت کند.

ابوبکر گفت:تا زمانی که فاطمه در کنار اوست،او را مجبور بر این کار نمی کنم.»

تا اینجا دانستیم که مؤلّف کتاب«الإمامهٔ و السیاسه»در کجای کتابش و در چه فضایی به ذکر ماجرای«تهدید به احراق»پرداخته است.

حال می خواهیم با توجّه به شناختی که از محتوای کتاب به دست آورده ایم،انگیزه مؤلّف آن را کشف نماییم.

سیر پنجم

مؤلّف کتاب،در ادامه ماجرای«سعد بن عُبادَه»،از بیعت یکپارچه بنی امیّه و بنی زُهره با«ابوبکر»یاد می کند؛آن گاه به موضوع(خودداری حضرت علی«علیه السّلام»از بیعت با ابوبکر)می پردازد و از زبان«ابوبکر»خطاب به حضرت امیر«علیه السّلام»می نویسد:

«اگر بیعت نکنی،تو را مجبور نمی کنم.»!

و از زبان«ابوعُبَیده»خطاب به آن حضرت(علیه السّلام)می نویسد:

«ابوبکر در کار خلافت از تو نیرومندتر است و کارها را همه جانبه در نظر می گیرد؛بنابراین کار خلافت را به او بسپار...»!

آن گاه در پاسخ به سخنان«ابوبکر»و سخنان«ابوعُبَیده»از زبانِ حضرت علی«علیه السّلام»می نویسد:

«ای گروه مهاجران،خدا را در نظر آورید، خلافت و زمامداری محمّد[صلّی الله علیه وآله]را از خانه او خارج نکنید...پیروی هوای نفس نکنید تا گمراه نشوید...»

او در ادامه نقل سخنان حضرت علی«علیه السّلام»،از استنصارهای شبانه ایشان نیز یاد می کند و می نویسد:

«علی،شبانه فاطمه دختر پیامبر را بر چهارپایی سوار میکرد و به مجالس انصار میرفت و از آنان کمک و یاری میخواست.»

(بدین ترتیب،خواننده کتاب،این آمادگی را از لحاظ فکری و روحی پیدا میکند تا سند تاریخی دیگری به اطّلاع او برسد.)

ب)نتیجه گیری

اشاره

به نظر شما،خوانندهای که مطالب مندرج در کتاب«الإمامهٔ و السیاسه»را تا انتهای سیر سوم،مطالعه کرده و صحّت آنها را پذیرفته است؛هنگام ملاحظه مطالبی حاکی از خودداری حضرت امیر«علیه السّلام»از انجام بیعت با ابوبکر(مطالعه سیر چهارم و پنجم)،به چه نتیجه ای می رسد؟

آیا حضرت علی«علیه السّلام»را در تخلّف از انجام بیعت با ابوبکر،مُحِق میداند یا ایشان را به مخالفت با خلیفه رسول خدا و جماعت مسلمین متّهم و محکوم می نماید؟!

آیا چنین خواننده ای،حضرت علی«علیه السّلام»را همچون«سعد بن عُباده»مستحقّ سرزنش نمی انگارد؟و رفتارهای آن دو را در یک راستا ارزیابی نمی کند؟

بدیهی است که اگر وی،مبانی پِی ریزی شده در کتاب«الإمامهٔ و السیاسه»را باور کرده و به دلالت آنها معتقد شده باشد،اوّلاً:

حضرت علی«علیه السّلام»را در استنکافش از پذیرش خلافت ابوبکر،مورد مذمّت قرار می دهد!

ثانیاً:

به ابوبکر به عنوان خلیفه رسول خدا این حق را میدهد که در مقابل مخالفت های حضرت علی«علیه السّلام»به تُندی موضع گیری نموده و به زور از حضرت علی«علیه السّلام»مطالبه بیعت نماید!

ثالثاً:

عمر را به واسطه رشادتش می ستاید!

به عبارت دیگر،مؤلّف کتاب،پس از ترتیب دادن فضایی حاکی از حقّانیّت خلافت ابوبکر،از ماجرای(مطالبه بیعت از حضرت علی«علیه السلام»)و(تهدید عمر مبنی بر سوزاندن خانه فاطمه«علیهاالسّلام»)سخن به میان می آورد.

او در این ماجرا،از حضرت علی«علیه السّلام»چهره یک«متخلّف»را به نمایش می گذارد که از انجام بیعت با خلیفه رسول خدا و پذیرش آن،استنکاف می نماید!

لذا،خلیفه مسلمین،این اجازه و حق را دارد که با وی برخورد کرده و برای وادار ساختن او به انجام بیعت،خانه اش را به سوزاندن تهدید کند!

در نهایت نیز به گونه ای از رفتار ابوبکر یاد میکند که بر نرمش و بزرگواری او در برخورد با مخالفان حکومتش دلالت دارد!

بنابراین،هر سُنّی زادهای که در فضای کتاب غوطه وَر شود،از مشاهده حادثه(تهدید عمر به احراق بیت فاطمه«علیهاالسّلام»)به هیچ نتیجه ای جز مذمّت و نکوهش حضرت علی«علیه السّلام»آن هم به دلیل امتناع از انجام بیعت با ابوبکر دست نمی یابد! و این،همان انگیزه ای است که مؤلّف کتاب«الإمامهٔ و السیاسه»را به ثبت«تهدید عمر به احراق»واداشته است.(۱).

۱- مؤلّف کتاب،ماجرای استنصارهای شبانه و عیادت ابوبکر و عمر از حضرت زهرا«علیهاالسّلام»را نیز با همین انگیزه پلید نقل می نماید. ر.ک:«شعله های همیشه»(تألیف:علی لبّاف)،مندرج در کتاب«درسنامه های فاطمیّه»مرکز فرهنگی انتشاراتی منیر.

توجّه

انگیزه فوق،تنها به«ابن قُتَیبَه ناصبی»اختصاص نداشته و همه تاریخنگارانِ سنّی که ماجرای«تهدید عمر»را در آثارشان به ثبت رسانده اند-آگاهانه یا مقلّدانه-در همین فضا سخن گفته و از همین انگیزه پیروی کرده اند؛چرا که پشتوانه و خاستگاه اصلی ایجاد این فضا وتحقّق این انگیزه،عقاید تند تسنّن گرایانه است و توجّه به روح ناصبی گریِ«ابن قُتَیبَه»در آغاز این نوشتار،تنها،یاری رسان ما در کشف آن گردید.

سایر مورّخین سنّی که ماجرای«تهدید به احراق»را در همین فضا نقل نموده اند،عبارت اند از:

۱-بَلاذری(متوفّای ۲۷۹)

۲-طبری(متوفّای ۳۱۰)

۳-ابن عبد ربّه(متوفّای۳۲۸)

۴-ابو الفداء(متوفّای ۷۳۲)

چرا مؤلّف کتاب«الإمامهٔ و السیاسه»از(آتش زدن درب خانه فاطمه«علیهاالسّلام»)سخنی به میان نمی آورد؟

اشاره

چرا مؤلّف کتاب«الإمامهٔ و السیاسه»از(آتش زدن درب خانه فاطمه«علیهاالسّلام»)سخنی به میان نمی آورد؟(۱).

الف)در مسیر پاسخگویی

تبیین پرسش

با شناختی که از عقاید تند تسنّن گرایانه مؤلّف به دست آوردیم،و با تحلیلی که از انگیزه وی در ثبت مدرک حاکی از(تهدید بیت فاطمه

۱- هر معیاری که رعایت آن،مؤلّف کتاب«الإمامهٔ و السیاسه»را از ثبت چنین سندی منصرف گرداند،در سایر مورّخین سنّی که ماجرای«تهدید به احراق»را نقل نموده اند نیز قابل کشف می باشد

«علیهاالسّلام»به احراق)ارائه نمودیم؛طبیعی است که به این نتیجه دست یابیم که:

همان طور که او مدرکِ حاکی از«تهدید عمر به آتش افروزی»را در فضای تسنّن گرایی نقل کرده و با انگیزه مذمّت امیرالمؤمنین(علیه السّلام)،به ثبت آن اقدام نموده است،توقّع می رود که در صورت وقوع احراق درب خانه فاطمه(علیهاالسّلام)نیز از درج آن مدرک تاریخی،هیچ اِبایی نداشته باشد؛چنانچه در گذشته،برخی از«اهل حدیث»به«وقوع احراق»تصریح می کردند.

لذا،سؤال اساسی این است که:

آیا عدم ثبت چنین سندی در کتاب«الإمامهٔ و السیاسه»به دلیل عدم وقوع حادثه«احراق درب»نمی باشد؟

به عبارت دیگر،این سؤال مطرح می گردد که:

در شرایطی که مؤلّف کتاب،بی باکانه از(تهدید عمر مبنی بر احراق بیت فاطمهعلیهاالسّلام»)سخن می راند،دلیل انصراف او از ثبت«وقوع احراق درب خانه»چیست؟و این حذف و تحریف،تابع چه معیاری بوده است؟

یادآوری انگیزه مؤلّف کتاب«الإمامهٔ و السیاسه»از ثبت سند حاکی از(تهدید بیت فاطمه«علیهاالسّلام»به احراق)

یادآور می شویم که انگیزه مؤلّف کتاب،(۱).از ثبت(تهدید عمر مبنی بر احراق بیت فاطمه«علیهاالسّلام»)،اثبات حقّانیّت و مظلومیّت حضرت علی«علیه السّلام»و ایراد خدشه به خلافت ابوبکر نبوده است.

بلکه برعکس،او در فضای اعتقاد غلطش به حقّانیّت خلافتِ ابوبکر و با انگیزه مذمّت حضرت علی«علیه السّلام»و محکوم نمودن ایشان به تخلّف از انجام بیعت با خلیفه رسول خدا،به ثبت«تهدید عمر»اقدام نموده است.

بنابراین،ثبت،تحریف و یا حذف هر سند تاریخی دیگری در کتابِ«الإمامهٔ و السیاسه»،در راستای صیانت از«این انگیزه»صورت می گیرد و تابع حفظ و نگهداری آن می باشد.

۱- و سایر مورّخین سنّی که ماجرای«تهدید به احراق»را نقل نموده اند.

نمونه هایی از تلاش مؤلّف کتاب،برای صیانت از این انگیزه

نمونه هایی از تلاش مؤلّف کتاب،(۱)برای صیانت از این انگیزه

برای مثال:

به یـاد بیاوریـد کـه مؤلّـف کتـاب«الإمامـۀ و السـیاسه»،چگـونه برای حفـظ انگیزه فـوق،بـه ثبـت نقلهـای دروغین(۲)بیعت مختارانه(۳)پرداخته(۴)

۱- و سایر مورّخین سنّی که ماجرای«تهدید به احراق»را نقل نموده اند.

۲- ر.ک:(دانشنامه روابط سیاسی حضرت علی«علیه السّلام»با خلفا)«تألیف:علی لبّاف»،بخش دوم.

۳- لازم به یادآوری است که او در ادامه ماجرای(تهدیـد عمر به احراق بیت فاطمه«علیهاالسّـلام»)،تمهیـد زیرکانه ای اندیشیـده است تـا از طریـق آن،سـندی که به زعم او حـاکی از(مـذمّت حضـرت علی«علیه السّـلام»)می باشـد،به هیـچ روی و تحت هیچ شرایطی به سندی حاکی از«مذمّت ابوبکر»تبدیل نگردد!او با چنین هدف پلیدی دست به ثبت دروغ دیگری مییازد و گستاخانه می نگـارد: «علی تـا زمـانی کـه فـاطمه زنـده بـود بـا ابـوبکر بیعـت نکرد،فـاطمه پس از پـدرش رسـول خـدا فقط۷۵شب زنده بود.گویند وقتی فاطمه وفات کرد،علی در پی ابوبکر فرستاد تا نزد وی آید. ابوبکر آمد،بنی هاشم نیز نزد علی بودند.علی پس از سـتایش پروردگـار،ابوبکر را چنین مخـاطب قرار داد:عـدم بیعت مـا با تو به خاطر انکار فضـیلت و برتری تو نبود،بلکه ما می دیدیم که ما نیز در کار خلافت دارای حقّی و بهره ای هستیم. در این مورد به ما سـتم روا داشـته شد.آنگاه علی قرابت خود را نسبت به پیامبر یادآور شد،و هنوز سخن او به پایان نرسیده بود که ابوبکر شروع به گریه کرد.ابوبکر گفت:قرابت با رسول خدا از خانواده خودم برایم دوست داشـتنی تر است.من کسـی را به کاری فرا نمی خوانم مگر آنچه را که رسول خدا به آن خوانده است و آن کـاری را انجـام میـدهم که رسول خـدا انجـام داده است.علی به ابوبکر گفت:میعادگاه ما وشـما برای بیعت،فردا در مسجدِ جـامع انشـاءالله...ابوبکر...به مسـجد رفت،و روی به سـوی مردم کرد و علی را از اینکه بـا وی بیعت نکرده است معـذور داشت.پس از ابوبکر،علی برخـاست و مقـام وی را بزرگ داشت و فضـیلت و سابقه او را یادآور شـد.پس از آن علی با ابوبکر بیعـت کرد.مردم نیز بـه علی گفتنـد:کـاری درسـت و پسـندیده انجـام دادی.پس از آنکـه کـار بیعـت مردم بـا ابـوبکر به پایـان رسـید،ابوبکر سه روز با مردم سخن گفت؛ابوبکر با مردم چنین می گفت:شما را در بیعت با خود آزاد گذاشته ام،آیا کسی این بیعت را ناخوشاینـد میداند؟ علی در صف اوّل مردم ایستاده بود و می گفت:سوگند به خدا،ما تو را سرور و پیشوای خود قرار ندادیم،بلکه این رسول خدا بود که تو را بر ما مقدّم داشت،تا دینمان بر جا ماند. چه کسی خواهد تو را بهخاطر دنیای ما مؤخّر گرداند؟»!!!

۴- ر.ک:بَلاذری:أنساب الأشراف،ج۱،ص۵۷۸،چاپ مصر؛طبری:تاریخ الاُمم و الملوک،ج۳،ص۲۰۷،چاپ دارالتراث؛ابن عبد ربّه: العقـد الفرید،ج۴،ص۲۴۷،چاپ بیروت؛ابوالفـداء:المختصـر فی أخبار البشـر(معروف به:تاریخ أبیالفداء)،ج۱،ص۱۶۵،چاپ مصر.

و یا این اعتراف را از زبان«ابوبکر»نقل کرده است که:

«دوست میداشتم خانه علی را ترک میکردم؛ اگرچه او آشکارا با من جنگ می کرد.»(۱)(۲).

۱- بدیهی است که هدف مؤلّف کتاب،(و امثال او)از ثبت این اعتراف،دفاع از ابوبکر می باشد،نه ثبت سندی حاکی از مذمّت او؛چنانچه«ابن ابی الحدید،متوفّای۶۵۶»می نویسد: وَ هذا یَدُلُّ عَلی قُوَّةِ دِینِهِ وَ خَوْفِهِ مِنْ اللهِ تَعالی، فَهُوَ بِأنْ یَکُونَ مَنْقَبَةً لَهُ أوْلی مِنْ کَوْنِهِ طَعْناً عَلَیْهِ. و این اعتراف،استحکام دینداری و ترس او از خدا را نشان می دهد. بنابراین سزاوار است که این اعتراف،فضیلتی برای او محسوب گردد تا طعنه و نکوهشی. (شرح نهج البلاغه،ج۱۷،ص۱۶۸) (جالب است که عبدالعزیز نعمانی در مقاله«فاطمه زهرا از ولادت تا افسانه شهادت»(مندرج در فصلنامه ندای اسلام،شماره۳،ص۶۹)،ابن ابی الحدید را شیعه معرّفی می نماید!؟) به عبارت دیگر از منظر پیروان مکتب خلافت،اعتراف ابوبکر مبنی بر اینکه«دوست می داشتم خانه علی را ترک میکردم،اگرچه او آشکارا بامن جنگ می کرد.»،چنین توجیه می شود: ابوبکر آن قدر بزرگوار بود که علیرغم این که اجازه داشت جهت سرکوب مخالفین حکومتش از اجبار و تهدید استفاده نماید،ولی در قلب خود مایل به استفاده از این حق نبود و ترجیح می داد مجبور به استفاده از این حق نشود!!؟ امّا به راستی اگر این اعتراف،حاکی از ذمّ ابوبکر نمی باشد،پس به چه دلیل«ابو عُبَید،متوفّای۲۲۴»،به تحریف آن پرداخته و از قول ابوبکرمی نویسد: فَوَدِدْتُ أنّی لَمْ أکُنْ فَعَلْتُ کَذا وَ کَذا. دوست داشتم که چنین و چنان نکرده بودم.(الأموال،ص۱۷۴)

۲- طبری:تاریخ الاُمم و الملوک،ج۴،ص۲۱۴۰،چاپ لیدن(=ج۳،ص۳۴۰،چاپ دار سویدان)؛ابن عبد ربّه:العقد الفرید،ج۴،ص۲۶۸،چاپ مصر(=ج۵، ص۲۱،چاپ دارالکتب).

معیار مؤلّف کتاب،برای ثبت یا کتمان حوادث فاطمیّه

معیار مؤلّف کتاب،(1)برای ثبت یا کتمان حوادث فاطمیّه

در حقیقت،در کتاب«الإمامهٔ و السیاسه»،از درج هر سند و مدرکی که دلالتِ آن-به گونه ای-در تعارض با«انگیزه مؤلّف کتاب،از ثبت تهدید عمر»قرار گیرد،اجتناب شده است.(2).

1- و سایر مورّخین سنّی که ماجرای«تهدید به احراق»را نقل نموده اند.

2- همان طور که در ماجرای«تهدید به احراق»ملاحظه فرمودید،مورّخین اهل سنّت(به پشتوانه عقاید تند تسنّن گرایانه شان)،تنها به ثبت حوادثی پرداخته اند که با انگیزه آنان از درج این حوادث،در تعارض قرار نگیرد؛یعنی:انگشت اتّهام خواننده را به سمت نظام خلافت برنگرداند و باور خواننده را به سوی حقّانیّت عملکردهای امیرالمؤمنین و فاطمه زهرا«علیهماالسّلام»متمایل نسازد. بنا بر«انگیزه و معیار فوق»،حوادث فاطمّیه به سه دسته تقسیم می شوند: دسته اوّل:حوادثی اند که باید به طور کامل حذف یا تحریف شوند؛زیرا کوچک ترین اشاره ای به حقیقت آنها،در تعارض با«انگیزه و معیار»مورّخ سنّی قرار می گیرد؛همانند حوادث مربوط به ضرب و جرح حضرت زهرا«علیهاالسّلام». دسته دوم:حوادثی اندکه نیازی به حذف یا تحریف ندارند و حتّی اگر به طور کامل نیز نقل شوند؛نه تنها با«انگیزه و معیار»مورّخ سنّی درتعارض نمی اُفتند؛بلکه،تأمین کننده هدف او نیز به شمار می روند؛همانند حوادث مربوط به هجوم منجر به شکست تحصّن(هجوم اوّل)یااستنصارهای شبانه. دسته سوم:حوادثی اند که نیازمند به نوع خاصّی از تحریف می باشند و اگر این حوادث،به صورت«تقلیل یافته»نقل گردند،نه تنها در تعارض با«انگیزه و معیار»مورّخ سنّی قرارنمی گیرند؛بلکه،تأمین کننده هدف او نیز محسوب می شوند؛همانند حوادث احراق بیت فاطمه«علیهاالسّلام»که به صورت تقلیل یافته(=تهدید به احراق)نقل گردیده اند.به عبارت دیگر«انگیزه و معیار»مذکور،مورّخ سنّی را بر آن داشته است تا برخی حوادث فاطمیّه را به طور کامل از صفحه کتابش محو نسازد؛بلکه آن را تحریف کرده و به صورت«تقلیل یافته»نقل نماید.

ب)نتیجه گیری

اشاره

آری!مؤلّف کتاب«الإمامهٔ و السیاسه»از ثبت(احراق درب خانه فاطمه«علیهاالسّلام»)ترسی به دل راه نمی دهد؛زیرا ساکنان خانه رامستحقّ این مجازات می انگارد!(۱).

ولی این احتمال نیز وجود دارد که برخی از خوانندگان کتابش،تحت تأثیر عواطفشان قرار گرفته و با مشاهده اسناد حاکی از وقوع آتش افروزی،ناگهان انگشت اتّهام را بهسوی ابوبکر نشانه روند.(۲)(۳).

۱- چنانچه«قاضی عبدالجبّار،متوفّای۴۱۵»می نویسد: فَأمّا ما ذَکَرُوهُ مِنْ حَدِیثِ عُمَرَ فِی بابِ الْإحْراقِ فَلَوْ صَحَّ لَمْ یَکُنْ طَعْناً عَلی عُمَرَ لِأَنَّ لَهُ أنْ یُهَدِّدَ مَنْ امْتَنَعَ عَنْ الْمُبایَعَهِ إرادَهً لِلْخِلافِ عَلی الْمُسْلِمِینَ. آنچه که[شیعیان]از حادثه آتش افروزی توسّط عمر ذکر کرده اند،اگر هم درست باشد،ایرادی برای او نیست.چرا که عمر حق داشته است تا هر کسی را که به عنوان مخالفت با مسلمین از انجام بیعت سر باز زده است؛تهدید کند.(المغنی،ج۲،ص۳۳۱)

۲- بر اساس این مبنا،به روشنی می توان حدس زد که در ماجرای هجوم،آتش مهیبی افروخته شده؛چرا که در فضای فکری مخاطبِ سنّی،شعله ور شدن چند بوته خار-همچون فریادهای تهدید آمیز به احراق-،قابل پذیرش و توجیه است و نیازی به سانسور خبری ندارد.

۳- از نظر مورّخینی که ماجرای«تهدید به احراق»را ثبت کرده اند،این احتمال که خواننده سنّی،هنگام مواجهه با سندی حاکی از(احراق درب خانه فاطمه«علیهاالسّلام»)،ابوبکر را به«ارتکاب جنایت»متّهم کند؛احتمالی کاملاً جدّی است؛به ویژه آن که از قول ابوبکر نوشته اند: «دوست می داشتم روزی که بر فُجائه سُلَمی دست یافتم یا او را میکشتم و یا اینکه آزادش می کردم و هرگز او را به آتش نمی کشیدم.» بنابراین هر چقدر هم که مورّخین سنّی این حق را به ابوبکر بدهند که برای سرکوب مخالفانش از«سوزاندن باآتش»بهره ببرد،ولی چون خودِ خلیفه-در ماجرای فُجائه-استفاده از این حق را ناخوشایند دانسته است،لذا،مورّخین سنّی برای صیانت از انگیزه شان در نقل ماجرای«تهدید به احراق»،از درج اسناد حاکی از(احراق درب خانه فاطمه«علیهاالسّلام»)صرفنظر نموده اند.

در این صورت،ثبت«وقوع احراق درب»از نظر مؤلّف کتاب،نوعی«نقض غرض»محسوب گشته(۱)و با توجّه به این نکته بسیارحسّاس که «احادیث وقوع احراق،قابل تشکیک در دلالت و قابل تأویل در الفاظشان نمی باشند»،(۲)از اشاره به وقوع این حادثه درادامه ماجرای«تهدید عمر»پرهیز کرده است.(۳).

جستجو برای کشف اسناد حاکی از(آتش زدن درب خانه فاطمه«علیهاالسّلام»)در منابع اهل سنّت

الف)قرائن آتش زدن درب خانه فاطمه«علیهاالسّلام»

قرینه یکم)

«بَلاذری،متوفّای۲۲۴»(۴)می نویسد:

ص:۳۱

۱- او با همین هدف،از ثبت حوادث(هجوم به بیت فاطمه«علیهاالسّلام»)و(یورش به حضرت زهراعلیهاالسّلام»)اجتناب می ورزد.

۲- یعنی معنای اینگونه احادیث،قابل دگرگون سازی به معنای دیگری نمی باشد.

۳- سایر مورّخین سنّی که ماجرای«تهدید به احراق»را نقل نموده اند،با انگیزه هایی مشابه،از ثبت و درج(وقوع احراق درب خانه فاطمه«علیهاالسّلام»)پرهیز کرده اند. البتّه این نحوه از کتمانِ حقایق در قرون نخستین،الگوی نسل های بعدی نیز قرار گرفته و برخی مورّخین،به پیروی(آگاهانهیامقلّدانه)ازعملکرد پیشینیان،از ثبت«اسناد احراق»پرهیز کرده اند؛به گونه ای که هیچ کدام از نقل های آتش افروزی،در چاپهای فعلی از منابع اهل سنّت،یافت نمی شود.

۴- «ذهبی،متوفّای۷۴۸»درباره او می نویسد:حافِظٌ أخْبارِیٌّ عَلّامَه.(او،حافظِ احادیث بسیار،آگاه به تاریخ و فردی دانشمند بود.(تذکره الحفّاظ،ج۳،ص۸۹۲)

أنَّ أباب َکْرٍ أرْسَلَ إلی عَلِیٍّ یُرِیدُ الْبَیْعَةَ فَلَمْ یُبایع. فَجاءَ عُم(۱)وَ مَعَهُ فَتِیلَه.(۲).

ابوبکر سراغ علی فرستاد تا از وی بیعت بگیرد؛ولی او بیعت ننمود؛لذا عمر،فتیله(۳)به دست،آمد.

قرینه دوم

«ابو الفداء،متوفّای ۷۳۲»(۴)مینویسد:

فَأقْبَلَ عُمَرُ بِشَیْءٍ مِنْ نارٍ عَلی أنْ یُضْرِمَ الدار(۵).

عمر با پارهای از آتش پیش آمد تا خانه را به آتش کشد.

همچنین،در نقل«ابن عبد ربّه،متوفّای۳۲۸»می خوانیم:

۱- در وصف نحوه«آمدن عمر»می خوانیم:إنَّ عُمَر جاءَ إلی بَیْتِ عَلِیٍّ لِیُحَرِّقَهُ عَلی مَنْ فِیهِ. عمر سوی خانه علی آمد تا خانه را با اهلش بسوزاند. ر.ک:«روضة المناظر»(تألیف:ابن شحنه،متوفّای۸۸۲)،چاپ در حاشیه کتاب«الکامل»(تألیف:ابن اثیر،متوفّای ۶۳۰)،ج۱۱،ص۱۱۳،چاپ الأفندی،۱۳۰۱ق(=ج۷،ص۱۶۴).

۲- أنساب الأشراف،ج۱،ص۵۸۶.

۳- فتیله به ریسمان تابیده ای گویند که برای برافروختن آتش،آن را شعله ور می سازند.

۴- «ذهبی،متوفّای۷۴۸»درباره او می نویسد:وَ کانَ الْمُؤَیَّدُ کَرِیماً فاضِلاً عارِفاً لِلْفِقْهِ.المؤیّد[عماد الدین،ابو الفداء،اسماعیل بن علی]فردی کریم،فاضل و دانای به احکام بود.(سیر أعلام النبلاء،ج۲۳،ص۲۴۷)

۵- المختصر فی أخبار البشر،ج۱،ص۱۵۶.

فَأَقْبَلَ بِقَبَسٍ مِنْ نارٍ عَلی أنْ یُضْرِمَ عَلَیْهِمْ الدار.(1).

او با پاره ای از آتش پیش آمد تا خانه را بر سر اهلش به آتش کشد.

ب)نشانه هایی از اسناد آتش زدن درب خانه فاطمه«علیهاالسّلام»

نشانه یکم)

«ابن ابی الحدید معتزلی،متوفّای656»(2)می نویسد:

فَأمّا حَدِیثُ التَحْرِیقِ... الشِیعَةُ تَنْفَرِدُ بِهِ،عَلی أنَّ جَماعَةً مِنْ أهْلِ الْحَدِیثِ قَدْ رَوَوْا نَحْوَه.(3).

امّا واقعه آتش افروزی...آن را تنها شیعیان نقل کرده اند؛هر چند که گروهی از«اهل حدیث»نیز همانند آن را روایت کرده اند.

نشانه دوم)

در ادامه دیدگاه ابن ابی الحدید معتزلی،به نوشته یکی از فقها و متکلّمین نامدار امامیّه اشاره می کنیم:

«ذوالمجدَین،جناب سیّد مرتضی عَلَم الهُدی قدّس سرّه،متوفّای436»در پاسخ به«قاضی عبد الجبّار،متوفّای415»می نویسد:

1- العقد الفرید،ج5،ص13.

2- «ذهبی،متوفّای748»به معتزلی بودن«ابن ابی الحدید»تصریح کرده و می نویسد: فَإنَّ الْعِزَّ مُعْتَزِلیٌّ. عزّالدین[عبد الحمید بن هبة الله،مشهور به ابن ابی الحدید]معتزلی بود. (سیر أعلام النبلاء،ج23،ص274)

3- شرح نهج البلاغه،ج2،ص21

قَد بَیَّنّا أنَّ خَبَرَ الْإحْراقِ قَدْ رَواهُ غَیْرُ الشیعَةِ مِمَّنْ لا یُتَّهَمُ عَلی الْقَوْمِ...(۱).

روشن نمودیم که خبر آتش افروزی را جماعتی از راویانِ غیر شیعه-که نزد اهل سنّت متّهم نیستند-نیز نقل کرده اند.

مروری دیگر بر حوادث تلخ(هجوم به بیت فاطمه علیهاالسّلام»):

حادثه یکم)

ابوبکر دستور اکید صادر می کند:(۲).

قالَ:ائْتِنِی بِهِ بِأعْنَفِ الْعُنْف.(۳).

گفت:او(علی بن ابیطالب«علیه السّلام»)را به شدیدترین نحو ممکن[و به هر صورت، به جهت اخذ بیعت]به نزد من بیاور.

إنْ أبَوا فَقاتِلْهُم.(۴).

ص:۳۴

۱- الشافی فی الإمامه، ج۴،ص۱۱۹.

۲- جالب است که در توصیف شخصیّت خلیفه اظهار شده است: (...خلیفه که بر اساس روحیه شخصی خویش،تمایلی به برخورد خشونتبار با علی«علیه السلام»و بنیهاشم نداشت...)! اصغر قائدان:تحلیلی بر مواضع سیاسی علی بن ابی طالب«علیه السّلام»،ص۹۳.

۳- ر.ک:«أنساب الأشراف»(تألیف:بَلاذری،متوفّای۲۸۹)،ج۱،ص۵۸۷(=ج ۲،ص۲۶۹).

۴- ر.ک:«العقد الفرید»(تألیف:ابن عبد ربّه،متوفّای۳۲۸)،ج۴،ص۲۴۲(=ج ۴،ص۲۵۹).

اگر[برای انجام بیعت]خارج نشدند،با آنها بجنگ!

حادثه دوم)

عمر هیزم می طلبد:

فَدَعا بِالْحَطَبِ.(۱).

دستور داد: هیزم فراهم آورید!

حادثه سوم)

عمر فتیله می آورَد:

فَجاءَ عُمَرُ وَ مَعَهُ فَتِیلَه.(۲).

پس عمر،فتیله به دست،آمد.

حادثه چهارم)

عمر پاره ای آتش می آورَد:

فَأَقْبَلَ عُمَرُ بِشَیْءٍ مِنْ نارٍ.(۳).

عمر با پاره ای از آتش پیش آمد.

۱- ر.ک:«الإمامهٔ و السیاسه»تألیف:ابن قُتَیبَه،متوفّای۲۷۶)،ج۱،ص۱۲.

۲- ر.ک:«أنساب الأشراف»(تألیف:بَلاذری،متوفّای۲۲۴)،ج۱،ص۵۸۶.

۳- ر.ک:«المختصر فی أخبار البشر»تألیف:ابو الفداء،متوفّای۷۳۲)،ج۱،ص۱۵۶.

حادثه پنجم

عمر سوگند یاد می کند:

وَ اللهِ! لَأُحَرِّقَنَّ عَلَیْکُمْ أوْ لَتَخْرُجُنَّ إلی الْبَیْعَه.(۱).

به خدا سوگند! یا برای بیعت خارج می شوید یا خانه را بر شما به آتش می کشم.

ثبت سند حاکی از(ضرب و جرح حضرت زهراعلیهاالسّلام»)توسّط«ابن قُتَیبَه»وحذف آن از کتاب«المعارف»

یکی دیگر از آثار«ابن قُتَیبَه»،کتاب«المعارف»می باشد که متأسّفانه دستخوش تحریف گردیده است.

«عالم شیعی،ابن شهرآشوب مازندرانی قدّس سرّه،متوفّای۵۸۸»می نویسد:

وَ فِی مَعارِفِ الْقُتَیْبِیِّ: أنَّ مُحْسِناً فَسَدَ مِنْ زَخْمِ قُنْفُذٍ الْعَدَوِیِّ.(۲).

در کتاب«معارف»تألیف«ابن قُتَیبَه»چنین نقل شده است:

محسن به دلیل ضربه سنگین قُنْفُذ-از قبیله بنی عدی-از میان رفت.

هر چند در چاپ های فعلی از کتاب«المعارف»از(مرگ حضرت محسن«علیه السّلام»در کودکی)!سخن به میان آمده است؛(۳).ولی«گنجی شافعی،متوفّای۶۵۸»درکتاب خود به نام«کفایهٔ الطالب،صفحه۴۱۳»تصریح نموده است که:

«ابن قُتَیبَه»قائل به(سقط شدنِ حضرت محسن«علیه السّلام»)بعد از رحلت رسول خدا«صلّی الله علیه وآله»بوده است.

بدیهی است آنچه این شخصیّت برجسته اهل سنّت به«ابن قُتَیبَه»نسبت می دهد،در تعارض با متن مندرج در چاپ های امروزین از

۱- ر.ک:«تاریخ الأُمم و الملوک»(تألیف:طبری،متوفّای ۳۱۰)،ج۲،ص۴۳۳.

۲- مناقب آل أبی طالب،ج۳،ص۴۰۷.

۳- المعارف،ص۹۲(چاپ دار إحیاء التراث العربی).

کتاب«المعارف»می باشد.

خاتمه

یادآوری(سخنان عمر مبنی بر تهدید بیت فاطمه«علیهاالسّلام»به سوزاندن)تنها به گذشته های دور و عصر مورّخین سنّی اختصاص نداشته است و در دوران مُعاصر نیز شاهد آن بوده ایم.

برای مثال،به« قصیده عُمَریّه»،سروده(محمّد حافظ بن ابراهیم«ملقّب به:شاعر النیل»،متوفّای ۱۳۵۱)اشاره می کنیم که در«مدح و«ستایش عمر»می باشد!سراینده مصری این قصیده،در مقام یادآوری یکی از«افتخارات عمر»می گوید:

وَ قَوْلَةٍ لِعَلِیٍّ قالَها عُمَرُ

أَكْرِمْ بِسامِعِها أَعْظِمْ بِمُلْقِیها

حَرَّقْتُ دارَ كَ لا اُبْقِی عَلَیْكَ بِها

إنْ لَمْ تُبایِع وَ بِنْتُ الْمُصْطَفی فِیها(۱).

چه نیکو سخنی عمر به علی گفت،شنونده این کلام را گرامی بدار و گوینده اش را بزرگ بشمار.

بی تردید به آتش می کشم خانه ات را و نمی گذارم در آن بمانی،در صورتی که بیعت نکنی؛اگرچه دختر پیامبر در آن خانه باشد.

«حافظ ابراهیم»در ادامه این دو بیت،در«تمجید از شجاعت عمر»می گوید:

۱- دیوان حافظ إبراهیم،ج۱،ص۸۲(بیروت،۱۹۳۷م).

ما کانَ غَیْرُ أبِی حَفْصٍ یَفُوهُ بِها

أمامَ فارِسِ عَدْنانَ و حامِیها

چه کسی غیر از بوحفص این توان را داشت تا در مقابل شهسوار عدنانیان و مدافع آنان چنین سخنی بگوید.

و آن گاه که تعصّب،دیده عقل را نابینا می کند

استاد جعفر سبحانی درباره شعر«حافظ ابراهیم»می نویسد:

جای بسی شگفتی است که شاعر نیل، آنچه موجب هلاک می شود را موجب نجات و گناهان را حسنات به حساب آورده است.

و آیا این امر، جز برای آن است که دوستی،آدمی را کور و کر میکند؟!(۱)

۱- الحجّهٔ الغرّاء علی شهاده الزهراء«علیهاالسّلام»ص۴۴.

درباره مرکز

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند ؟

سوره زمر/ ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ.ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفا علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب « مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱.بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)

۲.تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی

۳.جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه ، تبلت ها، رایانه ها و ...

۴.سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو

۵.گسترش فرهنگ عمومی مطالعه

۶.زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱.عمل بر مبنای مجوز های قانونی

۲.ارتباط با مراکز هم سو

۳.پرهیز از موازی کاری

۴.صرفا ارائه محتوای علمی

۵.ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱.چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲.برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳.تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴.تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵.ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶.تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷.راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸.طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹.برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰.برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

۱.JAVA

۲.ANDROID

۳.EPUB

۴.CHM

۵.PDF

۶.HTML

۷.CHM

۸.GHB

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

۱.ANDROID

۲.IOS

۳.WINDOWS PHONE

۴.WINDOWS

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

درپایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که مـا را در دستیـابی به این هـدف یـاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادنـد تقـدیر و تشـکر می نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصـفهان -خیابان عبـدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شـهید محمد حسن توکلی -پلاک ۱۲۹/۳۴- طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۸۸۳۱۸۷۲۲ ـ ۰۲۱

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹



قائمیه
مرکز تحقیقات رایانه ای
اصفهان
WWW

